

به مناسبت سالروز مبارزات توده ای ۲۳ تیر ۵۸ مریوان گفتگو با صالح سرداری و همایون گدازگر

مظفر محمدی: در جریان انقلاب ۵۷ اتفاقات مهم و تاریخی ای در کردستان بوقوع پیوست. یکی از این اتفاقات مهم، کوچ مردم مریوان و راه پیمایی مردم سنندج در حمایت از این کوچ بود. در اینجا نمیخواهم در مورد خود کوچ بپرسم. (متعاقباً به این تجربه تاریخی مهم می پردازیم) در اینجا می خواهم در مورد زمینه های آن اتفاق تاریخی سوال کنم.

بر این اساس اولین مساله ای که دارای اهمیت است، اساسا موقعیتی است که کمونیسم و چپ و مردم کارگر و زحمتکش مریوان در آن مقطع تاریخی داشتند. برای مثال بعد از قیام بهمن و سرنگونی رژیم شاه، مردم زحمتکش مریوان کنترل شهر و اداره آن را در دست داشتند. آیا این کنترل و اداره شهر، اتفاقی خودبخودی یا طبق نقشه کمونیست هایی بود که شما از اعضا و رهبران آن جنبش بودید؟ همچنین میدانیم که نیروهای ارتجاعی منطقه بخصوص ملاکین و طرفدارانشان علیه این ابراز وجود مردم زحمتکش و بویژه جنبش کمونیستی در رهبری آن به تحریکات و تهدیدات مختلفی دست زدند. شما چگونه توانستید این تحریکات و تهدیدها را خنثی کنید؟

صالح سرداری: در جواب سوال شما، کمونیستها در شهر مریوان انسان های محبوب و خوشنامی بوده و هستند که سالیان درازی در میان مردم کارگر و زحمتکش جایگاه و اعتباری بدست آورده اند. اکثر کمونیستهای آن دوره آگاهانه شغل معلمی را برای خود انتخاب کرده بودند برای اینکه بتوانند بیشتر به مردم نزدیک شوند درد و مرگ آنها را از نزدیک بشناسند. در میان آنها زندگی می کردند. در دورانی که مردم به مبارزه بر میخواستند در صف اول این مبارزات شرکت می کردند. فقط به دو نمونه اشاره کنم:

ص ۳

چشم اسفندیار جمهوری اسلامی

پری زارع

هر وقت کشتی جمهوری اسلامی به گل می نشیند سراغ زنان می آید تا نشان دهد که هنوز دندان گاز گرفتن دارد.

مدتی پیش اعلام شد که جداسازی دانشجویان دختر و پسر ورودی جدید از پاییز امسال شروع می شود. این خبر تازه ای نبود. سالهاست که بحث جدا سازی جنسیتی در دانشگاهها مطرح است. اما رژیم در عملی کردن آن با هزارو یک مانع از جمله مخالفت خود دانشجویان و اساتید دانشگاهها روبرو بوده است. اگر چه روسای دانشگاه ها گفته اند که از جداسازی خبری نیست چون مثل همیشه عملی نبوده و از عهده اش بر نمی آیند، اما اوباش بسیج حزب الله ظاهرا فکر می کنند که با جداسازی زن و مرد حتی در بعضی از پارکها و اماکن عمومی، این بار با ممنوع کردن سیگار کشیدن زنان از عهده هر تک زن یا دختری که در خیابان "شئونات اسلامی" را رعایت نمی کند بر می آیند.

در مقابل تلاشهای ارتجاعی رژیم و عواملش، ما با دو حقیقت روبرو هستیم؛ یکی این حقیقت شیرین که گوش مردم از این احکام و تهدیدات پر است و کسی برای شریعت پوسیده ضد زن جمهوری اسلامی تره خرد نمی کند و دیگر این حقیقت تلخ که در سالهای اخیر جنبش رادیکال زنان برای آزادی و برابری و علیه مردسالاری فروکش کرده و این صدا ضعیف گشته است.

ص ۵

نظامی و پلیسی کردن فضای کردستان به نفع جمهوری اسلامی است

مظفر محمدی

مردم کردستان در طول بیش از سه دهه جنبش انقلابی و اعتراضی شان علیه جمهوری اسلامی و برای آزادی و رفاه و حرمت انسانی، با حمله نظامی و تحمیل یک جنگ نابرابر به مردم شهر و روستاهای کردستان و بمباران و کشتار و اعدام های دستجمعی روبرو بوده است.

با تصرف نظامی شهر و روستاهای کردستان، مقاومت مسلحانه نیروهای مسلح مردمی و احزاب سیاسی به عقب نشاندن شد و کردستان هم مانند سایر نقاط ایران به منطقه امن سرمایه داران و طبقات دارا برای انباشت سرمایه در نتیجه استثمار و حشپایانه کارگران بر اساس قوانین جمهوری اسلامی، تبدیل شد.

با وجود این، جمهوری اسلامی به بهانه "امنیتی بودن" منطقه کردستان، همواره فضای پلیسی و نظامی و تعقیب و دستگیر و اعدام مردم آزادیخواه و سرکوب کارگران معترض را نگه داشته و ادامه داده است.

در سالهای اخیر جریانات مذهبی و قومی هم در بیشتر پلیسی و نظامی کردن فضای جامعه کردستان نقش قابل توجهی ایفا کرده و در این باره دست جمهوری اسلامی را برای تداوم سرکوب عریان باز نگه داشته اند.

این جریانات ارتجاعی با فعالیتهای تروریستی، عملیتهای انتحاری، کشیدن عملیتهای نظامی به خیابان های شهرها و محل های کار و زندگی مردم، و اخیراً تهدید فعالین مدنی صرفنظر از هر گرایشی که دارند تحت عنوان مزدوران رژیم و غیره، عملاً به تداوم اهداف سرکوبگرانه رژیم خدمت کرده و می کنند.

مردم کردستان با لیستی از این جریانات، از سلفی ها و جماعت توحید و جهاد، وابستگان القاعده، حزب حیات کردستان (پژاک) و دارو دسته های گوناگون قومی و مذهبی دیگر، آشنا هستند. جریاناتی که فضای جامعه و محلات کار و زندگی مردم را آلوده کرده و به جمهوری اسلامی امکان و بهانه داده و می دهند تا از آب گل آلود ماهی بگیرد و به سرکوب اعتراضات مردم تداوم بخشد.

با هر تحرک تروریستی، خیابان ها و محلات شهرهای کردستان به محل تاخت و تاز نظامیان و پاسداران و ماموران وزارت اطلاعات تحت نام سربازان گمنام امام زمان و ... تبدیل می شود.





جمهوری اسلامی خود، با استفاده از این فضا و موقعیت، از طریق وزارت اطلاعات، گروه های تروریستی را سازمان داده است. این گروه ها ضمن ایجاد شبکه های قاچاق مواد مخدر و پخش آن در میان جوانان و خرید و فروش اسلحه، شبانه روز به تعقیب جوانان و ترور مردم مبارز و کشتار زحمتکشانی که از طریق خرید و فروش کالا در مرزهای کردستان به کسب و کار مشغولند، می پردازند.

علاوه بر این ها، جمهوری اسلامی به بهانه تعقیب افراد مسلح این جریانات، هر از گاهی با بمباران و توپ باران مناطق مرزی کردستان ایران و عراق، از زحمتکشان ساکن این مناطق قربانی می گیرد. در آخرین مورد این حملات، تعدادی از زحمتکشان منطقه مرزی کردستان عراق کشته و زخمی و یا مجبور به ترک محل های کار و زندگی شان شده اند.

کارگران و مردم زحمتکش کردستان در مبارزه و اعتراض و مقاومت در مقابل ستمگری و سرکوبگری های جمهوری اسلامی کم نیابوده اند. در تمام این سال ها، رژیم اسلامی سرمایه داران، با تجمعات و تظاهرات و اعتصاب عمومی توده ای تا اعتصابات مکرر کارگری برای احقاق حقوق و آزادی و رفاه و علیه دست درازی های سرمایه داران به حقوق شان، روبرو بوده است.

تحركات ارتجاعی جریانات قومی و مذهبی در واقع محل فضای مبارزاتی و اعتراض و حق طلبی کارگران و مردم زحمتکش، زنان برابری طلب و جوانان و روشنفکران آزادیخواه و نهادهایشان است. کارگران و زحمتکشان کردستان

بخصوص در شهرهای بزرگ مانند سنندج، مهاباد، سقز و...، در واقع همزمان با دو دشمن متخاصم یکی جمهوری اسلامی و دیگری جریانات ارتجاعی قومی و مذهبی در لباس دوست، طرف حساب هستند.

عملیات تروریستی در شهرهای سنندج و مهاباد، مانورطرفداران القاعده تحت نام برگزاری نماز میت برای عصامه بن لادن در شهر سقز، برگزاری نمازهای جمعه از جانب ملاهای طرفدار القاعده در مناطق بوکان و مریوان در لباس ریاکارانه مخالفت با رژیم، اما در واقع تهدید مردم و بویژه تنگ کردن فضای انسانی به خانواده ها و تحریک عقب ماندگی و ارتجاع مذهبی علیه زنان، دام گذاشتن و کشاندن جوانان ناآگاه به صفوف خود، کشاندن کودکان و نوجوانان به مدارس قرآن و تبلیغ و تشویق حجاب و زن ستیزی و...، از جمله این تحركات ارتجاعی و ضدانسانی اند. به این تحركات مخرب می توان دعوای خانوادگی میان این جریانات قومی و مذهبی را اضافه نمود. لشکر کشی دارو دسته های طرفدار مفتی زاده به یکی از روستاهای منطقه بوکان علیه ملایان و موعظه گران سلفی یک نمونه این دعوای خانواده مرتجعین است.

جامعه کردستان با تاریخ درخشان مبارزه طبقاتی و مبارزه سیاسی و آزادیخواهانه، بهیچوجه شایسته حضور و عروج جریانات قومی و مذهبی نیست. یک شرط پیشروی مبارزه آزادیخواهانه و حق طلبانه کارگران و مردم علیه جمهوری اسلامی، تلاش برای پاک کردن جامعه کردستان و شهرها و مناطق آن از وجود جریانات ارتجاعی مذهبی و قوم پرست است. مردم کردستان همزمان با مبارزه آزادیخواهانه و حق طلبانه شان علیه

جمهوری اسلامی، می بایست جامعه و شهرها و روستاها و محل های کار و زندگی شان را از مرتجعین قومی و مذهبی و جریانات تروریست و باندسیاهی مصون دارند. این جریانات باید در میان مردم طرد، مزوی و حاشیه ای شده و امکان مانور و فعالیت مخرب از آنها گرفته شود. کارگران و تشکل های مستقل کارگری، فعالین و رهبران کارگران، توده های مردم زحمتکش، روشنفکران آزادیخواه و جوانان و زنان برابری طلب نباید از این خطر و سموم انگلی غافل شده و هر اندازه توهم به آن ها را در میان بخش های عقب مانده جامعه که گویا این جریانات علیه جمهوری اسلامی هستند، بزدایند و افشا کنند.

مبارزه با ارتجاع قومی و مذهبی و تحركات تروریستی و تبلیغات قوم پرستانه و سنی گری و ضدیتشان با آزادی و مدرنیسم و رفاه طلبی، زن ستیزی و پخش خرافات، جزئی از مبارزه طبقاتی کارگران علیه سرمایه داران و مبارزه آزادیخواهانه و حق طلبانه علیه جمهوری اسلامی، این نماینده طبقات دارا و منشا ارتجاع و خرافات است.

کارگران، مردم زحمتکش، زنان برابری طلب، جوانان و روشنفکران مترقی و آزادیخواه!

جریانات ارتجاعی قومی، مذهبی (سنی گری- سلفی ...) و تروریستی، از موانع جدی بر سر راه یک مبارزه واقعی سر راست، رودرو، اجتماعی و کارگری و توده ای شماعلیه سرمایه داران و رژیم هستند. این جریانات جایی در میان شما ندارند. جامعه مبارز، سالم، انساندوست و آزادیخواه و برابری طلب خود را از این انگل ها پاک و مصون بدارید.

ادامه از ص ۴

گفتگو ...

از این رو مردم در شهر مریوان به این واقعیت آگاه بودند، که در صورت بقدرت رسیدن خمینی و جریان مذهبی، آنها با کمک مرتجعین محلی به صف انقلابی و آزادیخواهی در کردستان حمله خواهند کرد. در این رابطه بود که بدرستی مقر مرتجعین را اولین جا پای دولت مذهبی خمینی می شناختند و میبایست هرچه زودتر به مصاف آن رفته و آن را برچینند. در این مبارزه و آمادگی برای مقابله با ارتجاع اسلامی در راه، نه تنها مذهب و سنی گری نقش داشت بلکه، ناسیونالیسم کرد هم منفعل و نظاره گر بود.

در منطقه مریوان و در این دوره، هژمونی کمونیستها بر این مبارزات تثبیت شده بود.

ناسیونالیستها و حزب دمکرات دشمنی و تضاد آنچنانی با مرتجعین محلی و یا با ارتجاع مذهبی خمینی نداشتند. خلاصه، مبارزات سال ۵۷ در شهر مریوان تحت رهبری کمونیستها و رهبران خوشنام آن جامعه، چنان آگاهی و روشنیایی در صف مردم مبارز بوجود آورده بود که بدون هیچ توهمی آماده مقابله با ارتجاع محلی و سراسری بودند. خلع سلاح مقر پاسداران در ۲۳ تیر سال ۵۷ را باید در راستای این روند مبارزاتی دید.

در پایان چند کلمه در مورد این سوال شما بگویم که توان بسیج توده ای کمونیستها در آن دوره از چه چیز ناشی می شد؟ من گفتم مبارزات سیاسی- طبقاتی در مریوان سابقه ای دارد که باید درجایی دیگر مفصل به آن

پرداخت. من فکر می کنم نقش کمونیستها را هم باید در دل این مبارزه طبقاتی بررسی کرد. نقش کمونیستها در دخالت و رهبری مبارزات کارگران و زحمتکشان در شهر مریوان، تنها به دوران قیام محدود نمی شود.

از سالهای قبل از قیام سال ۵۷ صف طویلی از کمونیستها با مبارزات کارگران و زحمتکشان شهر و روستاهای مریوان آمیخته و عجین شده اند. دهها رهبر کمونیست و صداها کمونیست فعال و دخالت گر را میشود نام برد که بعنوان چهره های مورد اعتماد و دوست داشتنی مردم با یک تاریخ مبارزاتی فراموش ناشدنی تداعی می شوند. تعداد نسبتا زیادی از این عزیزان متاسفانه امروز در بین ما نیستند اما خاطراتشان در مبارزات رهاییبخش کارگران و مردم زحمتکش زنده خواهد ماند.

به مناسبت سالروز مبارزات توده ای ۲۳ تیر ۵۸ مریوان گفتگو با صالح سرداری و همایون گدازگر



فوندالها که در این ستاد بودند را داشتند.

ما کمونیستها هم در این مدت بی برنامه و پلان نبودیم با توجه به تحلیلی که

از ماهیت رژیم اسلامی داشتیم غیر از تقویت ستاد حفاظتی شهر، نیروی مسلح اتحادیه دهقانان را تشکیل دادیم تا نطفه نیرویی شود که در صورت حمله رژیم به کردستان بتواند مقاومت را سازمان دهد و این کار را هم کرد.

نقش رهبری این اقدامات انقلابی را رفیق فواد مصطفی سلطانی ایفا می کرد.

در جریان بحث هایی که در شورای شهر و اتحادیه دهقانان و نهادهای دیگری چون شورای دانش آموزان و جمعیت زنان و..... صورت گرفت همه بر این باور بودند که وجود ستاد پاسداران برای شهری که خود نهادهای مردمی آن را اداره می کنند ضرورتی ندارد و باید از آنان خواسته شود آن را بر چینند.

بعد از بحث ها در همه نهادهای مردمی و با مردم در کوچه و محله و خیابان بالاخره تصمیم گرفته شد در روز ۲۳ تیر ۵۸ تظاهراتی در اعتراض به سانسور در دولت بازارگان در جلو ساختمان رادیو مریوان سازمان داده شود و بعد از آن به ایجاد این ستاد سپاه پاسداران اعتراض شود و خواستار تعطیل شدن آن شویم

در تظاهرات بیش از ده هزار نفر شرکت کردند در جلو ساختمان رادیو تلویزیون نمایندگان نهادها در سخنرانی های خود به سانسور در رادیو و تلویزیون اعتراض کرده و خواستار رعایت آزادی های بیان و... در رسانه ها و از جمله رادیو و تلویزیون شدند من پیام اتحادیه دهقانان را خواندم و در آن خواستار برچیده شدن این ستاد سپاه شدم.

جمعیت ده هزار نفری در مسیر بازگشت در جلو این ستاد سپاه توقف کرد و در شعارهایی خواستار شدند که وجود این نهاد سرکوبگر ضرورتی ندارد و لطفاً به پادگان برگردید ما خودمان اداره امورات خود را در دست داشته و نیازی به حضور شما نیست.

در جریان این شعارها آنها بطرف تظاهرات کنندگان تیراندازی کرده و سه نفر بنام های رؤف کهنه پوشی از کمونیستهای شناخته شده و محمد درسید کارگر مبارز شهرداری و محمود بالکی از اتحادیه دهقانان جانباختند

سازمان دادن اعتراضات و مبارزات را به عهده داشتند. دارو دسته مفتی زاده که در مکتب قرآن سازماندهی شده بودند علیرغم حمایت جریانات اسلامی در شهر مریوان نتوانستند رقیب کمونیستها شوند.

بعد از اینکه جمهوری اسلامی بقدرت رسید با توجه به اعتبار و نفوذی که کمونیستها داشتند دست بالا را در شهر مریوان پیدا کردند.

برای دفاع از دستاوردهای انقلاب شورای شهر از انسان های خوشنام و کمونیستهای شهرتشکیل شد. برای حفاظت از شهر ستاد شهر که نیروهای مسلح مردمی را سازمان داده بود ایجاد گردید. همه اسلحه ها و تجهیزات بدست آمده از خلع سلاح پایگاههای ژاندارمری بدست آمده بود جمع آوری گردید نیروی مسلح مردمی در ۵ گروهان که ۴ گروهان آن طبق برنامه از شهر و گروهان پنجم از دارسیران در مقابل تهدیدات ارتجاع محلی سازمان دهی شده بودند. درست است که پادگان دست نخورده باقی ماند اما با توجه به مرزی بودن شهر مریوان با عراق پاسگاههای ژاندارمری زیادی وجود داشت که همه اینها توسط کمونیستها خلع سلاح شدند.

رژیم اسلامی و ارتجاع در منطقه نمی توانست این را قبول کند که کمونیستها اداره و کنترل شهر را در دست داشته باشد. توطئه های زیادی با تکیه به نیروهای مکتب قرآن مفتی زاده که بخش اصلی آن را مالکین و عوامل آنها تشکیل میدادند علیه ما تدارک دیدند که همه آنها را یکی یکی با تکیه بر حمایت مردمی خنثی کردیم اما باز ادامه دادند و ستادی را در ساختمان جدید ساواک بنام ستاد سپاه پاسداران مریوان از عوامل مفتی زاده و مالکین و چند جوان فریب خورده تشکیل دادند پادگان شهر مریوان همه امکانات و تجهیزات نظامی را در اختیارشان قرار داده بود مرتب آنها را تقویت میکرد.

ایجاد ستاد سپاه، نگرانی های بسیاری را برای مردم بوجود آورده بود. افرادی شرور و مزدور در آن حضور داشتند. خطری جدی برای همه دستاوردهای انقلاب و اداره شهر و زحمتکشانشده بود. آنها هیچ نوع آزادی و برابری را تحمل نمی کردند. مردم شهر از این اوضاع ناراضی و نگران بودند. بخصوص زحمتکشانش روستاها هم بیم قدرتگیری

ادامه از ص ۱

- در هنگامیکه زحمتکشانش روستای بیلو با مالکین و دولت شاه برای بدست آوردن زمین هایشان در شهر مریوان تحصن کردند کمونیستها تا آخرین روز مبارزاتشان لحظه ای آنها را تنها نگذاشتند.

- در جریان مبارزات مردم دارسیران بر علیه مالکین و ساواک شاه و ژاندارمری وقتی که مردم به اعتراض به حمایت دولت از مالکین دسته جمعی بطرف مرز عراق کوچ کرده و در سه کیلومتری مرز عراق بیشتر از دو هفته سکنی گزیدند که بعد از یکسال الگویی برای کوچ شهر مریوان نیز شد. کوچ مردم دارسیران همزمان بود با برداشت محصولات تابستانی اما کمونیستها شب ها دور از چشم ساواک و ژاندارمری هم از محصولات و گندم زارها و..... حفاظت میکردند و هم هر شب کارهای کشاورزی را در نوبت های سازماندهی شده به انجام می رساندند. البته رفقای دیگری از سایر شهرهای کردستان در همه این کارها سهیم بودند.

نمونه های دیگری از جمله مبارزات زحمتکشانش روستای سرنژمار و نقش و دخالت رفیق جانباخته حسین پیرخضرائی و... را می توان نام برد.

می خواهم بگویم بطور واقعی کمونیست های آن دوره در شهر مریوان در تغییر زندگی کارگران و زحمتکشانش نقش مهمی از هر لحاظ داشتند. اکثر معلمین در شهر و روستاهای مریوان انسان هایی که واقعا دلسوز و فداکار برای مردم بودند. در مدارس صمیمانه تلاش می کردند به شاگردان سواد و درس یاد بدهند. کارشان پر کردن ساعت کار و صرفاً از سر وظیفه و فرمال نبود. معلمین کمونیست آن دوره در مریوان آگاهگری در مورد زندگی کارگران و زحمتکشانش و راه نجات از ستم و تبعیض را بخش مهمی از وظایف خود میدانستند. خلاصه در همه عرصه های زندگی مرجعی معتمد برای حل مشکلات بودند.

ابن فعالیت های دلسوزانه باعث شده بود که کارگران و زحمتکشانش به آنها اعتماد کنند آنها را از خود و مدافع حقوق خود می دانستند.

چپ ها و کمونیستها در آن دوره در محافلی سازمان پیدا کرده بودند که بعدها اکثریت شان به کومه له پیوستند.

در جریان قیام بهمن ۵۷ در شهر مریوان چپ ها و کمونیستها نقش اصلی را در



مردم آزادیخواه و زحمتکش از یک طرف و مرتجعین و مالکین واپسگرا و از قدرت افتاده در جریان بوده است.

برای ریشه یابی این رویارویی باید روندهای اجتماعی ای را که در متن آن مبارزه سیاسی - طبقاتی در منطقه میروان رشد و ارتقا پیدا کرد بررسی و تحلیل کرد. از نظر من این روند اجتماعی در منطقه میروان از بعد از اصلاحات ارضی و بخصوص از اوایل دهه پنجاه، قابل مشاهده و بررسی است که در این مصاحبه کوتاه نمی توان به آن پرداخت.

مردم انقلابی در شکل گیری مقرر جدید پاسداران قدرت گیری دشمنان قدیم خود را می دیدند. صف رویارویی انقلابیون و صف ارتجاع روشن و آشنا بود.

از آن زمان آشنا بود که هم نسلهای من در دبیرستان میروان از دست فرزندان خبر چین و ساواکی این مرتجعین در امان نبوده و مدام تحت کنترل و اذیت و آزار ساواک رژیم شاهنشاهی بودیم. بازهم از آن زمان آشنا بود که در جریان مبارزات چندین ساله دهقانان و مردم زحمتکش کمونیستها و انقلابیون درمقابل با مالکین غاصب فعالانه کوشیدند. و بالاخره صف متفاوت ما در جریان انقلاب و مبارزه علیه رژیم شاهنشاهی متفاوت و متضاد بود.

اینها را مردم انقلابی میروان می دانستند. چیزی که تازه بود آمدن یک ارتجاع مذهبی به رهبری خمینی بود که به ارتجاع محلی در میروان هم قوت قلب داده و جانی تازه در کالبد پوسیده اشان دمیده بود. تا اینجا برای کمونیستها و مردم انقلابی معلوم بود که چرا باید لانه جدید ارتجاع را برچینند.

این تنها دلیل تنفر مردم میروان از مقرر دایر شده مزدوران نبود. بلکه مردم از شکل گیری یک حکومت مذهبی نگران بودند. هنوز خمینی در پاریس بود که کمونیستها و آزادی خواهان در مورد ارتجاع مذهبی و دشمنی اش با آزادی و آزادیخواهی هشدار می دادند. و متعاقبا در مورد حمله به کردستان هیچ شکی نداشتند. بحث این بود که باید برای مقاومت آماده بود و از همین حالا باید خود را سازمان داد. در مورد افشای رژیم آینده و خمینی و طرفدارانش در شهر میروان جلساتی برای مردم برگزار شد.

ادامه در صفحه ۲

روزهای اول انقلاب ابتدا برای آزادی زندانیان داخل شهربانی و سپس به قصد تصرف مورد حمله مردم انقلابی قرار گرفت و در مدت کمتر از یک ساعت بطور کامل خلع سلاح شد و سلاح و مهمات آن در مسجد جامع شهر جمع آوری شده و تحویل شورای شهر داده شد. از آنجا که کمونیستها رهبری و هدایت این خلع سلاحها را در دست داشتند، مرتجعین و همکاران آینده جمهوری اسلامی نتوانستند به این سلاحها دسترسی پیدا کنند. در جریان خلع سلاح شهربانی همچنین چند تن از پاسبانهای شرور رژیم سابق که در اذیت و آزار کمونیستها و مردم مشهور بودند توسط ستاد حفاظت دستگیر و زندانی و بعد از مدتی آزاد شدند.

در چنین شرایطی پادگان و فرماندهان ارتش بشدت در ترس رعب بسر میبردند. مرتب نمایندگانی به شهر می فرستادند و پیام میدادند که ارتش با مردم است و از مردم پشتیبانی میکنند. خودشان شایعه پخش می کردند که پادگان خالی شده است و اسلحه و مهمات آن را به پادگان سندانج منتقل کرده اند. همه اینها برای جلوگیری از تعرض مردم به پادگان بود. اما اینها دلیل عدم حمله مردم به پادگان نبود.

کمونیستها و مردم انقلابی پخته تر از آن بودند که با این ترندها گول بخورند. دلیل اصلی ضعف سازمان نظامی، کم تجربهگی، کمبود امکانات نظامی، کمبود نیرو و عدم یک استراتژی و فرماندهی نظامی سراسری در کردستان بود. در شرایط عدم چنین سازمان و فرماندهی ای سراسری، هر شهری از جمله ما در میروان می باید با اتکاء به نیروی شهر خود به فکر تسخیر پادگان شهر می بودیم. آمادگی و امکانات ما به تنهایی برای این کار کافی نبود. شاید سرعت تحولات و درگیر بودن کمونیستها در پراکتیک روزانه یک انقلاب حی و حاضر فرصتی برای این سازماندهی مهم باقی نگذاشته بود. همه ما بخاطر داریم در مواردی که از نیروی انقلابیون مسلح در عملیات های سراسری و به شیوه متمرکز استفاده می شد به پادگانها ضربات کاری و خرد کننده ای زده می شد. برای نمونه پادگان های بانه و سندانج.

اما چرا مردم میروان مقرر سپاه پاسداران را بقول شما تحمل نکردند و روز ۲۳ تیر ۵۸ آن را خلع سلاح کردند؟ من فکر می کنم خلع سلاح این مقرر که توسط مرتجعین محلی، مالکین ظالم و ضد مردم و طرفداران مفتی زاده بر پا شده بود، تنها یک نمونه دیگر از رویارویی بود که از مدتها قبل و از زمان رژیم قلی بین

و درگیری شروع شد و دست آخر مقرر سپاه مزدوران به تصرف نیروهای مردمی درآمد.

از همان روز بعد این بهانه ای شد برای تدارک دیدن توطئه های بیشماری علیه حاکمیت مردم در شهر میروان. شورای شهر مذاکرات زیادی با فرمانده پادگان میروان برای جلوگیری از جنگی زودرس انجام داد رژیم مزدوران مسلح را در پادگان شهر برای حمله جمع کرده بود. اما تدابیر هوشمندانه کمونیستها و شورای شهر این حمله را به عقب انداخت از جمله سازمان دادن کوچ دسته جمعی مردم شهر میروان که این خود داستان دیگری است اگر بخواهم جواب سوال شما را جمع بندی کنم باید به این چند نکته اصلی اشاره کرد کمونیست ها در میان کارگران و زحمتکشان دارای اعتبار و نفوذ بوده مردم آنها را حافظ منفعت خود می دانستند چون در جریان زندگی مبارزاتی این را ثابت کرده بودند به درجه ای از سازمان در محافل برخوردار بودند. از اوضاع سیاسی و ماهیت ضد انقلابی رژیم تحلیل درست داشته توهمی به آن نداشتند. برای پیشبرد فعالیت های خود برنامه داشته و برای آن کار می کردند.

مظفر محمدی: بنیال قیام بهمن ۵۷
پادگانهای اغلب شهرها از جمله پادگان شهر میروان دست نخورده باقی مانند. همزمان سپاه پاسداران با کمک طرفداران خمینی شعبه ای دایر کردند. کمونیستها و مردم زحمتکش شهر میروان این ستاد پاسداران را برچینند. چرا مردم وجود این پایگاه را تحمل نکردند؟ توان بسیج توده ای که شما کمونیستها در آن دوره داشتید از چه چیزی ناشی می شد؟ از ناسیونالیست یا سنی بودن مردم ناشی می شد؟ یا یک نوع هوشیاری و بیداری در برابر رژیم ارتجاعی خمینی و جنبش اسلام سیاسی بود؟

همایون گدازگر: درست است پادگان میروان در آن زمان ضربه آنچنانی نخورد، اما بقیه مراکز نظامی رژیم تارومار و خلع سلاح شدند. در همان روزهای اول که شورای شهر و ستاد حفاظتی آن تازه تشکیل شده بود، هر روز تعدادی از پایگاه ها و پاسگاه های ژاندارمری در حومه و مناطق مرزی توسط انقلابیون خلع سلاح شده و سلاح و مهمات آنها تحویل ستاد حفاظتی شهر داده می شد. البته خلع سلاح این پاسگاه ها بعد از تصرف و خلع سلاح شهربانی میروان شروع شد. شهربانی میروان در غروب یکی از

چشم اسفندیار جمهوری اسلامی

پری زارع

ادامه از ص ۱

از نظر من این دلایل متعدد دارد از جمله:

۱- جمهوری اسلامی این بار تعرض به حقوق زنان را به عنوان معادله ای در اختلافات درونی خود به حساب آورده و جناح متحجرتتر آیت الله ها و آخوندهای مجلس اسلامی و امامان جمعه جناح احمدی نژاد را مقصر می دانند که در مقابل زیاده خواهی زنان، رعایت نکردن حجاب، روابط آزاد دختر و پسر و غیره، سکوت کرده و آن را مورد بی توجهی قرار داده است و این را هم به عنوان نمونه ای دیگر از انحرافات "جریان انحرافی" در دولت او قلمداد کرده و به جنگ اش برخاسته اند. در اینکه دولت احمدی نژاد همپا با کل نظام تا چه اندازه ضد زن و ارتجاعی است جای تردید نیست اما بهر حال این بهانه دیگری برای تعرض به زنان و حفظ اصالت ضد زن و اسلامی شان است.

۲- مساله دیگر این است که دولت در سالهای اخیر با حذف یارانه ها و اخیرا با تعرض به سطح دستمزدها و افزایش ۹ در صدی دستمزد در واقع آخرین ضربه را به سفره خالی کارگران و مردم زحمتکش وارد آورده است. زمانی که طبقه کارگر تا این حد به عقب رانده می شود، تکلیف جنبش های اجتماعی از جمله جنبش برابری زن و مردم هم روشن است. وقتی نیروی اصلی جامعه یعنی طبقه کارگر با چنین تعرضی روبرو شده و تا کنون توان مقابله با این تعرض را نداشته است، بنا بر این صدای حق طلبی و برابری طلبی زنان هم از پشتوانه اصلی و نیروی واقعی مدافع برابری زن و مرد محروم می شود. علاوه بر این جنبش برابری طلبی زنان خود در همه این سال ها با پراکندگی و عدم انسجام و اتحاد و تشکل روبرو بوده

طبقه کارگر و خانواده هایشان علیه وضع موجود و به تبع آن تعرض زنان و دختران آزادیخواه و جنبش برابری طلبی زنان هم در راه است. جمهوری اسلامی در مقابل شرايطی که خود بوجود آورده است، راه گریزی ندارد.

تلاش های اخیر و تهدید زنان و دختران به جداسازی در مدارس و دانشگاه ها و یا "در خیابان سیگار نکشید" و "شنونات اسلامی را رعایت کنید"...، اکنون بیش از پیش بی اعتبار و مورد تمسخر زنان است.

در حالی که گرایشات راست درون جنبش زنان به حاشیه رانده شده اند، هم اکنون سخنگو و مدافع آزادی و برابری تمام و کمال زن و مرد، تنها زنان و مردان سوسیالیست و رادیکال و بخصوص در میان خانواده های کارگری و حمایت بیدریغ طبقه کارگر از این جنبش برابری طلبی است. اکنون توپ در زمین زنان آزادیخواه و برابری طلب است که نه به جنبش سبز تعلق دارند و نه لیبرالها و فمینیست های اسلام زده و یا فمینیستهای سبز شده را از خود می دانند.

جنبش زنان برای آزادی و برابری کامل زن و مرد، یک عرصه مبارزه و چالش تعطیل ناپذیر بیش از نصف انسان های جامعه ما علیه جمهوری اسلامی است. جنبش رهایی و برابری زن و مرد به عنوان جزئی از جنبش عظیم تر طبقه کارگر، چشم اسفندیار جمهوری اسلامی است. هر تعرض و پیشروی این جنبش پایه های حاکمیت مذهب و شریعت فاسد و پوسیده اسلامی را به لرزه در می آورد..

در یادداشت قبلی در رابطه با "کمیته ی زنان موسسه ی اندیشه ی احمد خانی" در ارومیه، به این واقعیت اشاره کردم که جای زنان سوسیالیست خالی است. این بار این واقعیت را صد چندان باید تأکید کرد.

و بویژه در شرایط تعرض به طبقه کارگر و به عقب نشاندنش، این جنبش که جزئی از جنبش عظیم تر طبقه کارگر است، به تنهایی توان مقابله با تعرضات پشت سر هم رژیم به حقوق زنان را نداشته است.

۳- مساله مهم دیگری این است که جنبش سبز، بخش زیادی از زنان و فعالین حقوق زن و نهادهایشان را پشت خود کشاند و به زبیده خود تبدیل کرد. زنان و دختران آزادیخواه بخصوص در میان اقشار متوسط جامعه و روشنفکران و تحصیلکرده گان، به دلیل توهم به جنبش سبز که فکر می کردند می تواند حق را به زنان بازگرداند، دستبند سبز بستند و به نیروی ذخیره این جنبش تبدیل شدند. با شکست جنبش سبز در مقابل جناح رقیب، در واقع این بخش صدای زنان را نیز خفه کرده و به پشت صحنه کشاند. فمینیست های رادیکال سبز شدند، زنان لیبرال پشت سر موسوی و کروبی دخیل بستند و فمینیست های اسلامی هم که راهی جز این نداشتند، بهمرام دیگر نهادهای زنان همراه جنبش سبز به حاشیه رانده شدند.

تصور کنید بخش عظیمی از زنان و دختران جامعه را، خانواده های کارگران و زحمتکشان و زنان کارگر تشکیل می دهند. آمار این بخش به چند ده میلیون نفر می رسد. در حالی که طبقه کارگر و خانواده های کارگری چنین بی محابا مورد هجوم سرمایه داران و دولتشان قرار دارند و با بیکاری، دستمزد ناچیز و فقر و گرسنگی دست و پنجه نرم می کنند، پیشروی جنبش رادیکال و برابری طلبانه زنان بسیار سخت و بدون پشتوانه خواهد ماند.

اما هم اوضاع اقتصادی و سیاسی جامعه و هم تحولات انقلابی منطقه نشان می دهند که جامعه ما به پایان این دوره نزدیک شده است. تعرض وسیع تر و متحد تر

اکتبر روز دوشنبه هر دو هفته یکبار منتشر میشود

مظفر محمدی

سر دبیر :

آدرس ایمیل تماس و ارسال مطلب برای اکتبر:

mozafar.mohamadi@gmail.com

سایت اکتبر:

www.october-online.com

تماس با دبیر کمیته کردستان

عبدالله دارابی:

darabiabe@yahoo.com

روابط عمومی کمیته کردستان

سالار کرداری

Rawabet.omumi.k@gmail.com

بخشی از "پاسخ به سوالاتی در باره مجمع عمومی کارگران..."

"... مجمع عمومی کارگری آنقدر طبیعی است که برای هیچکس نمیتوان بخاطر راه انداختن آن پاپوش دوخت. هیچ رژیم نمیتواند با مجمع وسیع کارگران همان رفتار سرکوبگرانه و پلیسی‌ای را بکند که به یک هیأت نمایندگی، هسته مخفی یا هیأت مؤسس اتحادیه مخفی میکند. مجمع عمومی شکل ایده‌آل به میدان آمدن کارگر بصورت متشکل و علنی است، یعنی به آن شکلی که قدرت کارگر به معنی واقعی کلمه به نمایش در می‌آید. کارگر منفرد در هسته مخفی زور بیشتری از دانشجوی منفرد در هسته مخفی ندارد. اما کارگر مجتمعه در مجمع عمومی یک قدرت واقعی است، چرا که کارگر در علنی بودن و توده‌ای بودن حرکتش است که میتواند بعنوان کارگر قد علم کند."

"... اتفاقاً تمام زیبایی جنبش مجمع عمومی در همین است که چپ است بدون آنکه تخیلی باشد. چپ است و از همه آلترناتیوها شدنی‌تر است. چپ است برای اینکه توده وسیع کارگران را به میدان میکشد. شدنی‌تر است برای اینکه بجای اینکه تشکل کارگری را به رضایت دولت و سازمان امنیت و تساهل رئیس جمهور و بلند شدن رهبر از دنده مدنی، گره بزند، بجای اینکه برای راه اندازی‌اش رهبران کارگری را به جلسات پنهانی فراخواند و به خطرشان بیاندازد، بجای اینکه اساسنامه‌های من درآوردی و مقررات دلخواهی وضع کند و برود و بیاید تا رضایت گرایش‌ها را جلب کند، از کارگران میخواهد که جلوی چشم دولت و کارفرما دفاعی چند در کانتین جمع شوند و راجع به یک موضوع نظرشان را بگویند و حکمی را تصویب کنند که بشود بنام کارگران و با مسئولیت همه کارگران و بعنوان مطالبه همه کارگران جلوی مقامات گذاشت. هیچ نیرویی در دنیا نمیتواند مانع جمع شدن علنی کارگران ناراضی یک واحد برای چاره‌جویی بشود. در این روش دست دولت و کارفرما بسته‌تر است. کسی را نمیتواند انگشت‌نما و اخراج کنند. به کسی نمیتواند اتهام توطئه‌گری بزنند، کارگر را نمیتواند تک گیر بیاورند و بترسانند، نمیتوانند رهبر و فعال کارگری را منزوی کنند و بکوبند. چون حرف مجمع عمومی است."

جنبش مجمع عمومی یعنی جنبشی که سعی میکند در هر واحد و کارگاه مجمع عمومی راه بیاندازد و خواست کارگران را به مصوبه رسمی آن تبدیل کند و اجتماع کارگران را به ضامن اجرایی آن تبدیل کند. یک عمل طبیعی و نسبتاً عملی (تجمع فیزیکی کارگران) فوراً سنگ بنای یک تشکیلات توده‌ای و یک اراده واحد میشود. برای جنبش شورایی این یک نقطه شروع واقعی است. برای مبارزات جاری، این یک ظرف بسیار مناسب تأمین رهبری و بسیج و متحد کردن صفوف کارگران است. نفس این تجمع نوعی آکسیون و قدرت‌نمایی علنی کارگران محسوب میشود و روحیه بخش است. از همان ابتدا همه چیز علنی و شرکت در آن برای هر کارگر در هر استنطاقی قابل دفاع است. دست دولت برای برهم زدن و انگ زدن به آن بسته است. بله چپ است. اما عملی‌ترین روش است..."

"منتخب آثار منصور حکمت، ضمیمه ۱"، انتشارات حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، ژوئیه ۲۰۰۶ - صفحات ۱۹۳ تا ۱۹۶

گروه‌های گارد آزادی را تشکیل دهید! به گارد آزادی به پیوندید!



مردم آزادیخواه کردستان!
گارد آزادی نیروی متشکل و مسلح شما برای دفاع از خود در مقابل همه نیروهای ارتجاعی است. گارد آزادی، نیروی دفاع از انسانیت، آزادی انسان‌ها، برابری انسان‌ها، دفاع از حق برابر زن و مرد، حقوق کودک، آزادی کامل و بی‌قید و شرط بیان، تشکل و اجتماع، نیروی دفاع از دستاوردهای فکری و فرهنگی بشریت در مقابل فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده و نیروی دفاع از حق شاد بودن و مرفه زیستن انسان‌ها است.

گارد آزادی نیروی دفاع در مقابل هر کس و جریانی است که بخواهد بزور خود را به زندگی مردم تحمیل کند
زنان و مردان آزادیخواه! جوانان انقلابی!

هر کجا هستید، در محله و در شهر و روستا گروه‌های گارد آزادی را تشکیل دهید و از هر طریق که می‌توانید خود را مسلح کنید و با ما تماس بگیرید.

تلاش کنید در محل تان آزادی اندیشه و بیان رفتار و فرهنگ انسانی و پیشرو، بخصوص علیه فشار و ستم بر زنان، تعرض به حقوق کودکان و تبلیغات قوم پرستانه، حاکم باشد.
فضای محل تان را بر فعالیت عوامل جمهوری اسلامی تنگ کنید. امکان فعالیت کمونیستی و آزادی خواهانه را در محل گسترش دهید.

آزادی، برابری، حکومت کارگری